

بسم الله الرحمن الرحيم

زندگینامه شهید محمدجواد تندگویان

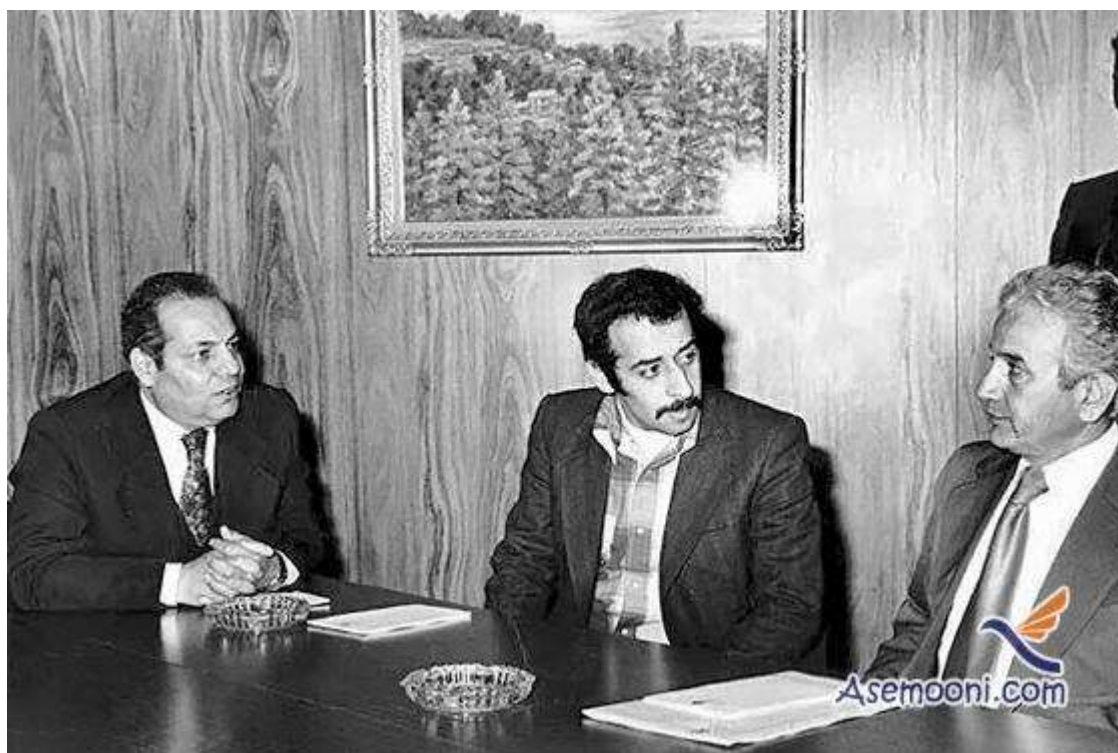


نام و نام خانوادگی : محمدجواد تندگویان

متولد : ۲۶ خرداد ۱۳۲۹

سمت : وزیر نفت ایران

شهادت : شهید تندگویان وزیر نفت ایران در کابینهٔ محمدعلی رجایی بود که در سال ۱۳۵۹ توسط نیروهای ارتش عراق اسیر شد و پس از سال‌ها در اسارت کشته شد.



سال‌های آغازین زندگی

محمدجواد تندگویان در ۲۶ خرداد ۱۳۲۹ در خانی آباد تهران به دنیا آمد. پدر او جعفر تندگویان، یک مغازه کفاشی در میدان بهارستان داشت. نزدیکی مغازه جعفر تندگویان به مجلس شورای ملی باعث شده بود که او در جریان‌های سیاسی حضور داشته باشد. پدر تندگویان مصدقی بود و بعدتر در خانه عکس آیت‌الله خمینی را به دیوار زده بود.

محمدجواد تندگویان در سال ۱۳۳۶ به مدرسه رفت و تا سال ۱۳۴۱ دوره دبستان را به پایان برد. همزمان از پدرش تعلیمات قرآن را یاد گرفت و با شرکت در مسجد بینایی و هیئت‌های مذهبی با مفاهیم دینی آشنا تر شد. در سال ۱۳۴۲ با ثبت‌نام در مدرسه جعفری اسلامی وارد دوره دبیرستان شد و تحت تأثیر قیام ۱۵ خرداد، با اندیشه‌های آیت‌الله خمینی آشنا شد. تندگویان در سال ۱۳۴۶ مدرک دیپلم خود را اخذ کرد. او پس از تحصیل توانست امتیاز لازم استفاده از سهمیه بورسیه بانک ملی ایران برای اعزام به

خارج از کشور را به دست آورد، اما به دلیل این که در مصاحبه مذهبی متعصب شناخته شد از فهرست کنار گذاشته شد.



جوانی تا انقلاب

شهید تندگویان در نیمسال اول سال تحصیلی ۱۳۴۷-۱۳۴۸ به عنوان دانشجوی دوره کارشناسی مهندسی پالایش وارد دانشکده نفت آبادان شد. به گفته هم‌دانشکده‌ای‌اش احمد اجل‌لویان، او از دانشجویان ممتاز دانشکده بود و فردی بذله‌گو و خوش‌مشراب بود. تندگویان همچنین در فن خطابه مهارت داشت. او پس از مدت کوتاهی به انجمن اسلامی دانشجویان پیوست و از اعضای فعال این انجمن شد.

او و دوستانش در انجمن اسلامی چهره‌هایی مانند علی شریعتی، مرتضی مطهری، محمدتقی جعفری و محمود فرشچیان را به دانشکده خود دعوت کردند و سخنرانی‌هایی برای آن‌ها ترتیب دادند.

شهید تندگویان در کتابخانه دانشکده نیز فعال بود و در تدوین کتاب «چهار زندان انسان» که پیاده‌شده سخنرانی‌های علی شریعتی در دانشکده نفت از روی نوار بود مشارکت داشت. در نامه‌ای که اداره ساواک آبادان در تاریخ ۳۰ فروردین ۱۳۵۰ برای تهران نوشت آمده‌است: «به تازگی چند نفر به سرکردگی محمدجواد تندگویان به دلایلی که عمالشان بی‌تأثیر از دانشجویان دانشگاه‌های دیگر مثل پلی‌تکنیک تهران نیست، پای سخنرانانی مثل شریعتی، هاشمی‌نژاد و حجازی را به دانشگاه باز کرده‌اند و علیه ریاست دانشگاه شایعه‌پراکنی می‌کنند.»

به گفته خواهرش فاطمه تندگویان، او «به طور کلی با هیچ گروه سیاسی ارتباط خاصی نداشت» و چندبعدی بود.

کتاب‌های شریعتی، مطهری، جعفری و طباطبایی را با دقت مطالعه و پیگیری می‌کرد و به بازرگان و سحابی علاقه‌مند بود. از یک‌سو با جریان‌های روشنفکری فعالیت می‌کرد و برای جریان فکری شریعتی و حسینیه ارشاد در آبادان تبلیغ می‌کرد و از سوی دیگر، با جریان کارگری و قشر مسجدی و مذهبی سنتی همراه بود.

او در سال ۱۳۵۱ فارغ‌التحصیل شد.



خدمت سربازی، زندان و کار

شهید تندگویان پس از پایان تحصیلش برای خدمت سربازی در پالایشگاه تهران مشغول به کار شد.

او در شهریور ۱۳۵۲ ازدواج کرد و ۲ ماه بعد دوباره راهی آبادان شد تا فعالیت‌های انجمن اسلامی دانشکده نفت را گسترش دهد؛ اما تحت پیگرد ساواک قرار گرفت و نهایتاً از پالایشگاه اخراج شد.

در سفر او به آبادان، تظاهراتی اعتراضی از سوی دانشجویان دانشکده نفت اتفاق افتاده بود که رئیس دانشکده او را به عنوان عامل اغتشاش به ساواک معرفی نمود. وی همچنین اعلامیه‌های آیت‌الله خمینی را پخش کرده بود و ساواک از کار او مطلع شده بود.

در نامه رسمی اداره ساواک آبادان به تهران به تاریخ ۱ آبان آمده بود: «به خدمت سربازی محمدجواد تندگویان با درجه سروانی در شرکت نفت آبادان خاتمه داده شد و او با سمت سرباز صفر مابقی خدمت را در قسمت پشتیبانی منطقه ۲ شیراز سپری خواهد کرد.»

او در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۵۲ دستگیر شد. پیش از دستگیری او، عده‌ای از دوستانش دستگیر شده بودند و این باعث شد تا تندگویان خود را برای دستگیری آماده کند. او کتاب‌های ممنوع خود را مخفی کرد و ساواک آن‌ها را پیدا نکرد.



خانواده او تا ۴ ماه پس از دستگیری‌اش، از وضعیت او بی‌اطلاع بودند. تندگویان به کمیته مشترک ضدخرابکاری برده شد و در آن جا تحت شکنجه قرار گرفت.

وی حدوداً ۷ ماه در زندان انفرادی بود. دادگاه پس از چندی او را به یک سال حبس با احتساب مدت بازداشت محکوم کرد و با به پایان رسیدن مدت محکومیت در آبان ۱۳۵۳ آزاد شد.

او در زندان با حسینعلی منتظری ملاقات کرده بود و هم‌بند بهزاد نبوی بود. تندگویان پس از آزادی از زندان، به سرباز صفری تنزل درجه یافت [۵] و برای ادامه سربازی به شیراز اعزام شد.

پس از پایان خدمت، به دلیل سوءپیشینه‌ای که برایش ایجاد شده بود، نمی‌توانست در مراکز دولتی کار کند. در شرکت بوتان‌گاز استخدام شد اما در ۶ تیر ۱۳۵۴، با اعمال فشار ساواک مجبور به استعفا شد. مدتی برای گذران زندگی به مسافرخشی روی آورد.

سپس برای دوری از نظارت ساواک، به رشت رفت تا در شرکت پارس توشیبا (پارس خزر) کار کند. او این کار با کمک دوستان خود در انجمن اسلامی دانشکده نفت پیدا کرده بود. تندگویان از سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ مدیر تولید آن شرکت بود.

وی در سال ۱۳۵۶ در مقطع کارشناسی ارشد مدیریت صنعتی در مدرسه عالی مدیریت - تحت نظارت دانشگاه هاروارد - پذیرفته شد و در ۱۳۵۷ با دریافت مدرک خود به شرکت پارس توشیبا بازگشت.



پس از انقلاب و آغاز انقلاب

پس از پیروزی انقلاب، مدیر شرکت پارس توشیبا شد و تا آذر ۱۳۵۸ در این سمت بود.

او توسط شورای کارگری و مهندسين این کارخانه که پس از انقلاب تأسیس شد به عنوان مدیر شرکت انتخاب شده بود.

به گفته احمد اجل لویان، او مدیریت موفق در این شرکت داشت و در ابتدای انقلاب که پاک‌سازی مدیران در حال اجرا بود، عده‌ای قصد داشتند او را به بهانه توده‌ای بودن برکنار کنند، اما موفق نشدند. او پس از مدتی توسط علی‌اکبر معین‌فر دعوت به کار در وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران شد و به عنوان نماینده قائم‌مقام وزیر نفت در آبادان انتخاب شد و به تأسیسات نفتی جنوب کشور سرکشی کرد.

او همچنین به عنوان عضو اصلی کمیسیون پاکسازی در اداره نفت آبادان انتخاب شد. به گفته همسر شهید تندگویان، در هیئت پاکسازی عده‌ای خودسرانه عمل می‌کردند و این مسئله موجب نارضایتی تندگویان شده بود.

به گفته خواهرش، او معتقد بود که در جریان پاکسازی‌ها، با خانواده عده‌ای بد برخورد شده و حتی اگر کسی به دلیل جرمی اخراج شده‌است، نباید حقوقش از بین برود؛ یدین ترتیب او حکم تعدادی از افراد پاکسازی شده را دوباره فعال کرد. پس از مدتی اقدامات هیئت پاکسازی باعث انحلال آن شد.

در تیر ۱۳۵۹، او به سرپرستی شرکت ملی مناطق نفت خیز جنوب منصوب شد و تا مهر ۱۳۵۹ این سمت را بر عهده داشت.



وزارت

زمانی که محمدعلی رجایی نخست‌وزیر وقت قصد داشت وزیر نفت جدید را انتخاب کند، تندگویان سرپرست شرکت مناطق نفت‌خیز بود و به دلیل عملکردش به عنوان یکی از گزینه‌های وزارت مطرح شد.

به گفته احمد اجل‌لویان دوست و همکار شهید تندگویان که رئیس وقت پتروشیمی ماهشهر بود به جز او و شهید تندگویان، بهروز بوشهری، سادات، آیت‌اللهی، حکیم نیز از گزینه‌های وزارت بودند. از آنجا که وزارت نفت از وزارت‌خانه‌های حساس بود، انتخاب وزیر نفت در چند مرحله گزینش و مصاحبه انجام شد.

از آنجا که گزینه‌های وزارت یکدیگر را می‌شناختند، از آن‌ها خواسته شد که در موردی مانند سوابق انقلابی و سوابق مدیریتی به یکدیگر نمره بدهند. رجایی و بهشتی نیز با گزینه‌ها به گفتگو می‌نشینند. او در مصاحبه‌ای در پاسخ به این که «به اعتقاد شما، در شرایط فعلی نفت مهم‌تر است یا مکتب؟» پاسخ داده است: «اکنون مکتب مغز این جامعه را تشکیل می‌دهد و نفت خونی است که باید در رگ‌های آن جریان داشته باشد. این ثروت ملی، یک کالای اولیه است که میزان استخراج و صدور آن دقیقاً در اختیار خود ماست و صرفاً برای تأمین لوازم ضروری و غیرلوکس در کشور مورد استفاده قرار خواهد گرفت.»

شهید تندگویان با کسب نمره ۷۹/۵ در رده‌بندی گزینه‌ها در جایگاه اول قرار نگرفت، اما به دلیل این که سابقه انقلابی و زندان داشت توسط رجایی به عنوان وزیر انتخاب شد.

شهید تندگویان در تاریخ ۳ مهر ۱۳۵۹ توسط محمدعلی رجایی در جلسه علنی به مجلس شورای اسلامی معرفی شد. در جلسه رأی اعتماد، علی آقامحمدی به عنوان مخالف و علی موحدی ساوجی به عنوان موافق سخنرانی کردند. همچنین علی اکبر معین فر و محمدعلی رجایی درباره سوابق او توضیحاتی به نمایندگان دادند.

او از مجموع ۱۷۶ رأی اخذشده، با ۱۵۵ رأی موافق، ۱۸ رأی ممتنع و ۳ رأی مخالف از مجلس رأی اعتماد دریافت کرد و رسماً به عنوان وزیر نفت برگزیده شد.

به گفته همسرش، با وجودی که در وزارتخانه یک خودروی بنز با راننده در اختیار او بود، او تنها یک روز با راننده سر کار رفت و ترجیح داد که با پیکان و با رانندگی خودش سر کار برود. حقوق او به عنوان وزیر ۷'۰۰۰ تومان بود.

با توجه به این که چند روز پیش از وزارت او حمله عراق منجر به آغاز شدن جنگ ایران و عراق شده بود، «او در مدت کوتاهی، کارکنان وزارت نفت را برای حفاظت از تأسیسات نفتی خوزستان سازماندهی کرد.»



خانواده و زندگی شخصی

تندگویان در سال ۱۳۵۲ با بتول برهان اشکوری (متولد ۱۳۳۴) از خانواده‌ای مذهبی اهل خیابان پیروزی ازدواج کرد. او از طریق همسر یکی از دوستانش که در جلسات تفسیر قرآن با بتول برهان اشکوری شرکت می‌کرد با او آشنا شد. در زمان خواستگاری، تندگویان در پالایشگاه تهران سرباز بود و همسرش در سال دوم دبیرستان تحصیل می‌کرد.

مهریه همسر او یک جلد قرآن و یک شاخه نبات تعیین شد. از او ۴ فرزند به نام‌های محمدمهدی، هاجر، مریم، هدی باقی مانده‌است.



دوران اسارت

مهندس تندگویان در نهم آبان ۱۳۵۹ - درحالیکه حدوداً یک ماه از دوره وزارتش گذشته بود- برای بازدید از پالایشگاه نفت آبادان عازم منطقه بود که در جاده ماهشهر-آبادان به همراه معاون و دیگر همراهانش به اسارت نیروهای ارتش رژیم بعث عراق درآمد و به زندان‌های اسیران ایرانی در عراق منتقل شد.

به نقل از برخی اسیران، وی تا مدت‌ها زنده بوده و حتی از شکست حصر آبادان (مهر ۱۳۶۰) و آزادسازی خرمشهر (خرداد ۱۳۶۱) آگاهی یافته بود. اما از چگونگی وضعیت اسارت و نحوه درگذشت او در اردوگاه‌های اسرا اطلاعات دقیقی در دست نیست. هاشمی رفسنجانی در خاطرات سال ۱۳۶۹ خود می‌نویسد: «آقای بشارتی تلفنی گفت عراقی‌ها توسط صلیب سرخ اطلاع داده اند که آقای تندگویان در سال ۶۸ فوت کرده‌است.»

سرانجام پس از پایان گرفتن جنگ و تبادل اسرا و کشته شدگان میان دو طرف، پیکر محمدجواد تندگویان که در اثر شکنجه در عراق جان سپرده بود، به کشور بازگردانده و در ۲۵ آذر ۱۳۷۰ در ایران به خاک سپرده شد. تلویزیون عراق در برنامه های خود اعلام می کرد: «اکنون ایرانی ها نه وزیر نفت دارند و نه نفت» دولت ایران تا یک سال به امید بازگشت تندگویان از انتصاب وزیر نفت جدید خودداری کرد. کالردون برتی وزیر نفت ونزوئلا برای رفتن به عراق و دیدار همتای ایرانی خود در زندان اعلام آمادگی کرد که رژیم بعثی عراق نپذیرفت.

سرباز کوچک

[@sarbazekoochak](#)